

# جهانی شدن و انسان شناسی روانی کودکان و نوجوانی

■ قسمت اول

گزینش و ترجمه: زینب غنی

مطالعه انسان شناسی فرهنگی تأثیر جهانی شدن بر کودکی و نوجوانی در چارچوب مطالعات انسان شناسی روانی فرهنگی در دپارتمان‌های روان پزشکی و انسان شناسی دانشگاه UCLA انجام شده است. این مقاله در چند بخش با عنوان «جهانی شدن، توسعه اقتصادی و رشد کودکان»، «جهانی شدن، بهروزی روانی فرهنگی و رشد کودک»، «جهانی شدن مستلزم مسیرهای تکثرگرایانه کودکی»، «پرسش‌های باقی مانده در مطالعه جوانان و جهانی شدن» و «نگرانی‌های همیشگی: صدای کودکان و آثار فقر و به حاشیه رانده شده گی» تنظیم شده است که به دلیل کمبود فضای خبرنگار در چند شماره به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود.

متن حاضر فصل آغازین این مقاله و در اصل معرفی ملاحظاتی علمی و روش‌ها و اهداف مطالعه انسان شناسی فرهنگی کودکان است.

جهانی شدن، کودکی و مطالعه انسان شناسی روانی انسان شناسی کودکی و نوجوانی تنوع شگفت آوری که در کودکی‌ها و نوجوانی‌ها در سراسر دنیا دیده می‌شود را مستند می‌کند و می‌شناسد. مطالعه فرهنگی روانی کودکی در مورد این مسئله است که کودکان و نوجوانان چگونه آگاهی فرهنگی کسب می‌کنند، در آن سهم می‌شوند، آن را تغییر می‌دهند و منتقل می‌کنند. این پروژه علمی در مرکز مطالعات و پژوهش‌هایی که در مورد جهانی شدن و تأثیراتش بر کودکان و نوجوانان و جوانان انجام می‌گیرد قرار دارد. جهانی شدن مستلزم دیدگاهی تکثرگرایانه و میان فرهنگی از کودکی و نوجوانی است و انسان شناسی روانی هم همیشه چنین دیدگاهی داشته است.

علی‌رغم امواج جهانی اطلاعات و منابع و مهاجرت‌های انسانی، متفاوت بودن الگوهای زندگی نهادی شده ملی و بومی اهمیت زیادی در زندگی‌های کودکان و نوجوانان و خانواده‌هایشان دارد و انسان شناسی روانی هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ روش شناختی در صدد شناخت و فهم این تنوع است. در مرحله اول بر اساس داده‌ها و شواهدی که از مطالعات وسیعی که در مورد وضعیت کودکان جهان و خانواده‌هایشان انجام شده بیان می‌کند که دگرگونی و تفاوت‌های گروهی، محلی و ملی در آثار جهانی شدن در همه جای دنیا دیده می‌شود و به نظر می‌رسد روندهای جهانی در همان حال که رفاه و بهروزی کودکان و خانواده‌هایشان را در بعضی جهات بهبود بخشیده‌اند از سوی دیگر نابرابری را هم افزایش داده‌اند. دوم اینکه انسان شناسی روانی در رشد کودکان بر

مسائلی متمرکز می‌شوند که هم بر روندهای جهانی اثر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد از جمله هویت، خود، اعتماد و دوستی، شناخت، رفتار اجتماعی و شخصیت، یادگیری و سهیم شدن در آگاهی فرهنگی (تربیت، مراحل کودکی، بهداشت کودک و...). نهایتاً اینکه انسان شناسی روانی مربوط به کسانی می‌شود که اغلب افراد ضعیف و به حاشیه رانده شده هستند هم چون کودکان، نوجوانان و جوانان، به عنوان مثال کودکان معلول بیشتر در خطر سوء رفتار، خشونت یا تهدید سلامت جسمی و ذهنی قرار دارند و متأثر از روندهای جهانی و نابرابری‌های همراه آن هستند.

می‌توان گفت در انسان شناسی روانی نظریه‌های اجتماعی در مورد اینکه گروه‌های فرهنگی بومی و جهانی چگونه کودکان را جامعه‌پذیر می‌کنند وجود ندارد بلکه نظریه‌ها و راه‌های متفاوتی در فهم و سنجش اینکه شرایط فرهنگی چگونه بر کودکان و افراد جوان اثر می‌گذارند وجود دارد، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد اینکه در شرایط تغییرات جهانی، کدام یکی از ویژگی‌های روانی انسان در یادگیری، درونی کردن، تغییر و وضع عرف‌ها و عادات و رسوم فرهنگی اهمیت بیشتری دارد وجود دارد. هر چند ممکن است یک نظریه مشترک در مورد فرهنگ و روان وجود نداشته باشد اما امتیاز چنین مطالعه‌ای در این است که همواره بر ویژگی‌های ملموس و قابل رؤیت و سنجش پذیر شرایط فرهنگی تکیه می‌کند (باورها و عقاید خاص، منابع مادی و اجتماعی، انواع الگوها و نقش‌های متقابل، الگوهای ارتباط و زبان شناسی اجتماعی، تفاوت‌های سنین کودکی) و تلاش می‌کند تا این ویژگی‌ها را ارزیابی کند. امتیاز دیگر چنین مطالعه‌ای این است که به مکانیسم‌های روانی و اینکه چگونه در کودکی و نوجوانی رشد می‌کنند توجه می‌کند (الگوهای یادگیری، خود و هویت، مکانیسم‌های روانی، دوره‌های عاطفی در رشد و...)

هر چند که بی‌تردید نظریه‌های اجتماعی در زمینه رشد انسان وجود ندارد، اما چشم‌انداز بوم‌شناسی فرهنگی در این زمینه طرفداران زیادی دارد. نظریه‌های بوم‌شناسی فرهنگی توانایی‌های و تفاوت‌های فردی بین کودکان را مورد توجه قرار می‌دهند و بر شرایط اجتماعی و فرهنگی و بوم‌شناسی فرهنگی هر جماعت و گروه متمرکز می‌شوند. ویژگی‌های بوم‌شناسی فرهنگی که به نظر می‌رسد در سراسر دنیا در رشد کودکان موثر هستند و اهمیت ویژه دارند شامل این موارد می‌شود: چرخه معیشتی و کاری خانواده و گروه

اجتماعی، ویژگی‌های بهداشتی و جمعیت شناختی، خطرات و تهدیدات امنیتی، ماهیت تقسیم‌کار جنسی و سنی، کارها و وظایف کودکان که شامل کارخانگی، نگهداری از کودکان دیگر و تکالیف مدرسه می‌شود، نقش پدران و خواهران و برادران بزرگتر، بازی کودکان و گروه‌های بازی، نقش زنان و دختران در اجتماع و حمایت‌هایی که از آنان می‌شود، منابع فرهنگی و اطلاعاتی در دسترس و میزان ناهمگنی اجتماعی در الگوهای تربیت و نگهداری کودکان. بسیاری از این ویژگی‌ها دقیقاً متأثر از جهانی شدن هستند (به عنوان مثال افزایش ناگهانی منابع اطلاعاتی، ناهمگنی روزافزون در گروه‌های اجتماعی و گروه‌های متداخل، تغییرات جمعیت شناختی و میزان مرگ و میر، تغییر شرایط زنان و دختران و...)

هر گروه فرهنگی‌ای در شرایط بومی فرهنگی خود، مسیرهایی را برای رشد و پرورش کودکان فراهم می‌کند، مسیرهای فرهنگی از کارهای روزمره زندگی تشکیل می‌شوند و کارهای روزمره از فعالیت‌های فرهنگی (زمان خواب، بازی‌های ویدئویی، تکالیف مدرسه، تماشای تلویزیون، ملاقات کردن با پدربزرگ، نگهداری از نوزاد برای پول و...). این کارها پدیده‌های مفیدی برای تحلیل‌های فرهنگی هستند چرا که برای کودکان و والدین معنی دار و روشن و قابل فهم هستند و در مشاهده نظام یافته، روش‌های مصاحبه و کارمیدانی مردم‌شناسانه قابل بررسی هستند و می‌توانند میان فرهنگ‌ها مقایسه شوند. این کارها در واقع اتفاقات و شرایطی هستند که کودکان و والدین شان بسیاری از جنبه‌های مهم فرهنگ را متبلور و تجربه می‌کنند و از اهداف و ارزش‌ها، منابعی که برای انجام آنها لازم هستند، وظایفی که باید انجام شوند، احساسات و عواطف کسانی که آنها را انجام می‌گیرند یا در ارتباط با آنها قرار می‌گیرند و چارچوبی که می‌گوید چگونه به طور مناسب انجام شوند به وجود می‌آیند. در واقع مسیرهای فرهنگی از کارهای فرهنگی‌ای تشکیل می‌شوند که ما در طول زندگی انجام می‌دهیم و نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهیم و پرسش این جاست که تجربه‌ها و مسیرهای کودکی در این مسیرهای فرهنگی چگونه در نتیجه روندهای جهانی شدن تغییر می‌کنند.

می‌توان گفت شرایط بومی از کارها و فعالیت‌های روزمره یک جماعت فرهنگی تشکیل می‌شود. نظریه بوم‌شناسی فرهنگی بر پایه تلقی‌ای از رفتار